

بررسی تطبیقی صفت قیام مسلحانه امام از نگاه امامیه و زیدیه سعید سلیمی*

استادیار مؤسسه الحکمة جامعة المصطفی العالمیة، قم، ایران
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۱۶)

چکیده

امامت یکی از اصول بنیادین اسلامی است که بسیاری از اصول دیگر در پرتو آن تبیین می‌شوند. همان‌گونه که اختلاف در امامت به‌عنوان اصل بنیادین، سبب به‌وجود آمدن برخی از فرقی اسلامی گردیده، اختلاف در صفات امام نیز باعث به‌وجود آمدن فرقی مانند امامیه و زیدیه در عالم تشیع شده است. صفاتی مانند قیام مسلحانه، عصمت، افضلیت، علم، نسب امام و بلوغ از مهم‌ترین صفات اختلافی بین امامیه و زیدیه است. در این پژوهش با استفاده از روش عقلی برهانی، نقلی و حیاتی و نقلی تاریخی ثابت شده که امامیه به لازم نبودن قیام مسلحانه امام در هر شرایطی، تأکید می‌کند و با توجه به عصمت و علم امام، آگاهی و اقدام به قیام برعهده امام است. نبود انصار واقعی، اصل ثابت حفظ اسلام و احقاق حق مردم، نه حقوق شخصی از مهم‌ترین دلایل قیام نکردن برخی از امامان است؛ ولی زیدیه به لزوم قیام مسلحانه امام در هر شرایطی اصرار دارند.

واژگان کلیدی: امام، امامیه، زیدیه و قیام مسلحانه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

همان‌گونه که اختلاف در امامت، به‌عنوان اصل بنیادین، سبب به‌وجود آمدن برخی از فرقه‌های اسلامی گردیده، اختلاف در صفات امام نیز باعث به‌وجود آمدن فرقه‌هایی مانند امامیه و زیدیه در عالم تشیع شده است. این دو فرقه از بزرگ‌ترین فرقه‌های عالم تشیع هستند، که امروزه هم تعداد زیادی از امت اسلامی را شامل می‌شوند. مهم‌ترین صفات امام از دیدگاه امامیه عصمت، افضلیت، علم، عدالت و قریشی‌بودن است (طوسی، ۱۴۰۵ق: ۴۲۹-۴۳۰)؛ و مهم‌ترین صفات امام از دیدگاه زیدیه فاطمی‌بودن، عدالت، اجتهاد، شجاعت، سخاوت، تدبیر در امور سیاسی و حکومتی و قدرت بر قیام مسلحانه است (ابن‌صلاح شرفی، ۱۴۱۵ق: ۱۲۱-۱۳۴).

صفاتی مانند قیام مسلحانه، عصمت، افضلیت، علم، نسب امام و بلوغ از مهم‌ترین صفات اختلافی بین امامیه و زیدیه است. یکی از مهم‌ترین صفات اختلافی امام بین امامیه و زیدیه، صفت قیام مسلحانه امام است.

اکنون این سؤال پیش می‌آید که تبیین صفت قیام مسلحانه امام بین امامیه و زیدیه چگونه است و دلایل طرفین در این باره چیست؟

بحث امامت و صفات امام در کتب کلامی امامیه و زیدیه همیشه مطرح بوده و پژوهش‌هایی در این زمینه انجام گرفته است، مانند

- ۱) امامت در زیدیه از سید علی موسوی‌نژاد که به‌صورت کلی به بحث امامت از دیدگاه زیدیه پرداخته است. ۲) بازشناسی مقایسه‌ای مفهوم امامت از منظر شیعه امامی و زیدی و تأثیر آن بر شکل‌گیری جنبش‌های سیاسی - اجتماعی شیعیان در قرن دوم و سوم

ق. از یعقوب پناهی که بیشتر به جنبه کلی امامت و تأثیرگذاری بر نهضت‌ها و جنبش‌ها در قرون دوم و سوم ه. ق. پرداخته است. ۳) *الزیدیه بین الامامیه و اهل السنه* از سامی الغریری (غراوی) که بحث تطبیقی امامت بین زیدیه و امامیه و اهل سنت را همراه با معرفی مجتهدان و امامان و نهضت‌ها و... از مذهب زیدیه انجام داده است.

پژوهش مستقلی که به بررسی صفات مورد اختلاف امام بین امامیه و زیدیه مربوط باشد، انجام نگرفته است و امتیاز این پژوهش در همین زمینه است. در این پژوهش به بررسی تطبیقی قیام مسلحانه امام از دیدگاه امامیه و زیدیه، با توجه به منابع کلامی و پژوهش‌های انجام یافته و در دسترس از دو فرقه، پرداخته می‌شود.

مفهوم‌شناسی

امام

امام از نظر لغت‌شناسان عرب عبارت از هر کسی یا هر چیزی است که در کارها به او اقتدا می‌شود (ابن فارس، ۱۴۱۸ م.: ۴۸؛ ابن منظور، ۲۰۰۰ م.: ج ۱: ۱۵۷).^۱ مجموع تعریف‌هایی که متکلمان اسلامی برای معنای اصطلاحی امام بیان کرده‌اند دو دسته است: تعریف‌های عام که نبوت را نیز دربرمی‌گیرد و تعریف‌های خاصی که شامل نبوت نمی‌شود.

دسته اول؛ در این تعریف‌ها به خلافت یا نیابت از پیامبر اشاره نشده است، بدین جهت، نبی را نیز شامل می‌شود، مانند «الإمام الذی له الریاسة العامة فی الدین والدنیا جمیعاً» (میر سید شریف ۱۴۱۲ ق. ۱۶ باب الف؛ بحرانی، ۱۴۰۶ ق.: ۱۷۴). امام کسی است که رهبری عمومی در مسائل دینی و دنیوی دارد.

دسته دوم، تعریف‌هایی است که قید خلافت یا نیابت از پیامبر در آنها آمده است و بدین جهت شامل نبی نمی‌شود، مانند «الإمام هو الإنسان الذی له ریاسة عامة فی أمور الدین و الدنيا نیابة عن النبی» (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.، ج ۳۹). امام انسانی است که رهبری عمومی در امور دین و دنیا به نیابت از پیامبر داشته باشد. اندیشمندان زیدیه در تعریف امام به سمت وظایف اجرایی مانند برپایی حدود، آماده کردن لشکر و... تمایل دارند (ابن محمد بن علی، ۱۴۲۱ق.، ج ۱۴۳؛ ابن صلاح شرفی، ۱۴۱۵ق.، ج ۲؛ الرسی، ۱۴۲۱ق.، ج ۲؛ ۱۳۶). مؤیدی (۱۴۲۲ق.) از اندیشمندان زیدیه در تعریف امام می‌گوید: «و الإمام فی اللغة: المتقدم فی أمر من الأمور علی وجه یقتدی به. و فی الاصطلاح: رئاسة عامة لشخص واحد فی أمور مخصوصة علی وجه لا یكون فوق یده ید أخرى» (۱۴۹). امام در لغت به کسی اطلاق می‌شود که مقدم در هر امری باشد به طوری که به وی اقتدا شود و در اصطلاح، امام شخصی است که ریاست عمومی بر امور مسلمین دارد به طوری که قدرتی بالاتر از او نباشد.

امامیه

امامیه برگرفته از واژه امام و یاء آخر آن یاء نسبت به معنی منسوب به امام است و چون وصف فرقه است مؤنث به کار می‌رود، یعنی فرقه امامیه. مقصود از آن، گروهی است که پس از رحلت پیامبر از امام منصوب از جانب او پیروی می‌کنند (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.، ج ۳۸). بنابراین هر گروهی که پس از پیامبر^(ص) به امام منصوب معتقد است، می‌توان آن را امامی نامید. در این صورت واژه امامیه با شیعه مترادف خواهد بود؛ زیرا شیعه کسانی هستند که از امام منصوب به نام علی^(ع) پیروی می‌کنند و او را بر دیگر صحابه پیامبر^(ص) مقدم می‌دارند (اشعری، ۱۴۱۱ق.، ج ۵).

امامیه به فرقه‌هایی تقسیم شده است. پیش از شهادت امام حسن عسکری^(ع) فرقه‌هایی چون اسماعیلیه، واقفیه و فطحیه پدید آمده بودند؛ اما در دوره پس از شهادت ایشان، امامیه به بیش از چهار فرقه انشعاب یافت که امروزه از میان آنها تنها اثنی عشریه بر جای مانده است (شهرستانی، ۱۳۶۴ش: ۲۸۴؛ نوبختی، ۱۳۸۸ق: ۹۶؛ اشعری قمی، ۱۳۶ش: ۱۰۲-۱۱۶).

زیدیه

زیدیه به شاخه‌ای از مذهب تشیع گفته می‌شود که به امامت زید بن علی بن الحسین^(ع) معتقدند و خود را پیرو او می‌دانند، (اشعری، ۱۴۱۱ق: ۶۵) که پس از اعتقاد به برحق بودن علی^(ع) و امامت او بعد از پیامبر^(ص)، و امامت حسن و حسین^(ع)، امامت را منحصر در فرزندان آن دو می‌دانند و معتقدند هر کدام از ایشان که دارای شرایط باشد و مردم را به امامت خود دعوت کند و علیه ظلم و ستم قیام نماید، امام خواهد بود. به همین دلیل، آنان پس از امام حسین^(ع) به امامت زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب^(ع) معتقدند و خود را پیرو او می‌دانند (نوبختی، ۱۳۸۸ق: ۵۵). شیخ مفید (۱۴۱۳ق.) در تعریف زیدیه آورده است:

«زیدیه به امامت علی، حسن، حسین و زید بن علی و نیز به امامت هر فاطمی‌ای قائل هستند که به خود دعوت کند و در ظاهر، عادل و اهل علم و شجاعت باشد و با او بر شمشیر کشیدن برای جهاد بیعت شود» (۳۹).

منصور بالله، از اندیشمندان زیدیه، در سبب تسمیه زیدیه می‌گوید:

«و بدان - خداوند تو را تأیید بکند- همانا زیدیه را به خاطر تبعیت کردنشان از زید بن علی^(ع) زیدیه نامیدند؛ و زید اول کسی از اهل بیت نبوت علیهم السلام بعد از حسین بن علی علیهما السلام است که علیه بنی امیه قیام

کرد. پس، زیدیه کسانی هستند که به زید نسبت داده می‌شوند و راه و روش زید را می‌پیمایند و به خاطر انتسابشان در اعتقاد به زید بن علی علیهما السلام به اسم زیدیه اختصاص یافته‌اند» (منصور بالله، ۱۴۲۲ق. ج ۱/۳۸۳-۳۹۰).

زیدیه نیز در طول زمان به فرقه‌هایی مانند جارودیّه، صالحیه (بتریه) و سلیمانیه (جریریّه) تقسیم شده‌اند.^۲

قیام مسلحانه امام از نگاه امامیه

قیام مسلحانه امام به صورت یک شرط برای امام در بین اندیشمندان امامیه مطرح نیست و از آنجا که قول و فعل امام حجت است و امامان دوازده گانه امامیه همگی قیام مسلحانه نداشته‌اند، پس مشخص می‌شود که قیام مسلحانه صفت لازم و همیشگی برای امام نیست. قیام مسلحانه امام که یکی از مراحل امر به معروف و نهی از منکر و جهاد است، در صورتی لزوم دارد که شرایط آن موجود باشد و در صورت فقدان شرایط، قیام مسلحانه امام لزومی ندارد (مجلسی، ۱۴۰۴ق. ج ۴۷: ۱۲۳؛ صدوق، ۱۳۷۴ق. ج ۱: ۱۱۸-۱۲۰).

هیچ دلیل عقلی و نقلی بر لزوم قیام مسلحانه امام در هر شرایطی به عنوان یکی از شروط امامت وجود ندارد. با توجه به صفت عصمت و علم امام، تشخیص زمان و انجام قیام مسلحانه به عهده امام است (مجلسی، ۱۴۰۴ق. ج ۴۷: ۱۲۳؛ حمصی رازی ۱۴۱۲ق. ج ۲: ۲۱۰). چنانچه برخی از امامان امامیه، مانند امام علی^(ع) و امام حسین^(ع)، دست به قیام مسلحانه زده‌اند و بقیه امامان قیام مسلحانه نداشته‌اند.

مهم‌ترین علت قیام نکردن امامان

مهم‌ترین عامل در قیام نکردن امامان معصوم، نبود انصار و یاران است. این معنی در کلام و گفتار غالب امامان مشاهده می‌شود که اگر یارانی داشتیم که صمیمانه ما را یاری می‌کردند و در راه باز پس‌گیری خلافت غضب‌شده مدد می‌رساندند، ما سکوت نمی‌کردیم و یقیناً برای گرفتن حق خویش و اداره جامعه و هدایت آنها به صورت مستقیم اقدام می‌کردیم (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ ش، ج ۴: ۱۰۴ ق؛ کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۲: ۲۴۲).

قبل از بیان نمونه‌هایی از کلام امامان در این باره، ضروری است به سه نکته توجه

شود:

نبود انصار

منظور از نبود یاران، این نیست که پیرو نداشتند، بلکه منظور یاران حقیقی و شیعیان واقعی است که هم از نظر معرفت نسبت به امامان کامل باشند، هم از نظر ایمان قوی و محکم و هم از نظر شجاعت و توان و قدرت، مرد رزم و قیام باشند. از سدیر صیرافی نقل شده است که بر امام صادق (ع) وارد شدم و گفتم: چرا نشسته‌اید؟ فرمود: «ای سدیر! چه اتفاقی افتاده است؟» گفتم: از فراوانی دوستان و شیعیان و یارانت سخن می‌گویم. فرمود: «فکر می‌کنی چند تن باشند؟» گفتم: یکصد هزار. فرمود: «یکصد هزار؟» گفتم: آری و شاید دویست هزار. گفت: «دویست هزار؟» گفتم: آری و شاید نیمی از جهان.

به دنبال این گفت‌وگو، امام همراه سدیر به «ینبع» رفت و در آنجا گله بزغاله‌ای را دید و فرمود: «وَ اللَّهُ لَوْ كَانَ لِي شِيعَةٌ بَعْدَ هَذِهِ الْجَدَاءِ مَا وَسَعَنِي الْقُعُودُ» (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۲: ۲۴۲). **ای سدیر! اگر شمار یاران و پیروان من به تعداد این**

بزغاله‌ها رسیده بود، بر جای نمی‌نشستم و قیام می‌کردم [۱]. سدیر می‌گوید: بعد از نماز شمردم، دیدم ۱۷ بزغاله بودند.

احقاق حق مردم، نه حقوق شخصی

تلاش ائمه برای به‌دست گرفتن اداره جامعه، در واقع، برای احقاق حقوق از دست رفته مردم بود، نه حقوق شخصی خودشان. علی^(ع) قبل از خلافت ظاهری فرمود:

«همانا می‌دانید که سزاوارتر از دیگران به خلافت من هستم. سوگند به خدا! به آنچه انجام داده‌اید گردن می‌نهم، تا هنگامی که اوضاع مسلمین روبه‌راه باشد و از هم نپاشد و جز من به دیگری ستم نشود و پاداش این گذشت و سکوت و فضیلت را از خدا انتظار دارم و از آن همه زر و زیوری که به دنبال آن حرکت می‌کنید، پرهیز می‌کنم.» (نهج البلاغه: ۱۳۷۹ ش.، خطبه ۷۴).

امام کاظم^(ع) در پاسخ این پرسش که چرا امام علی^(ع) در دوره زمامداریش فدک را پس نگرفت، به تلاش نکردن برای احقاق حقوق شخصی اشاره کردند (صدوق، ۱۳۸۶ ش.، ج ۱: ۱۵۵). پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اصل ثابت حفظ اسلام

نکته سوم که در سکوت و قیام و جنگ و صلح امامان باید مورد توجه قرار گیرد، این است که برای امامان، حفظ اسلام و قرآن، اصل ثابت و مسلمی است که در کنار توجه به دیگر شرایط به این مسئله توجه تام داشته‌اند. به همین جهت است که علی^(ع) برای حفظ اسلام ۲۵ سال، مانند کسی که استخوان در گلو و خار در چشم دارد، صبر

می‌کند (نهج البلاغه: ۱۳۷۹ ش.، خطبه ۳). حضرت در نامه‌ای به مالک اشتر نخعی نیز به صبرشان برای یاری اسلام اشاره می‌کنند (نهج البلاغه: ۱۳۷۹ ش.، نامه ۶۲)؛ ولی وقتی امام به حکومت می‌رسد و به قدر کافی یار دارد، محکم می‌ایستد و حفظ اسلام را در این می‌بیند که در مدت کمتر از ۵ سال سه جنگ داخلی را پشت سر گذارد. همین طور امام حسن^(ع) با توجه به شرایط زمانی و حفظ کیان اسلام، تن به صلح می‌دهد و امام حسین^(ع) دست به قیام می‌زند.

کلام ائمه در مورد نبود یار و پشتیبان

در اینجا نمونه‌هایی از کلام امامان را در مورد این که مردم آنها را یاری نکردند، بررسی می‌شود:

امام علی^(ع)

پس از رحلت پیامبر^(ص) انتظار می‌رفت که بلافاصله علی^(ع)، زمام امور را در دست گیرد و رهبری مسلمین را در قالب امامت ادامه دهد، اما عملاً چنین نشد و مسیر خلافت اسلامی پس از پیامبر گرامی منحرف گردید و علی^(ع) از صحنه سیاسی و تصمیم‌گیری کنار زده شد. اما چرا خود آن حضرت برای بازپس‌گیری اقدام نکرد؟ عواملی مانع این کار بود. از جمله، نبود یاران و تنهایی آن حضرت. خود ایشان در این زمینه می‌فرماید:

«پس من ردای خلافت رها کرده و دامن جمع نموده از آن کناره‌گیری کردم و در این اندیشه بودم که آیا با دست تنها برای گرفتن حق خود به پا خیزم؟ یا در این محیط خفقان‌زا و تاریکی که به وجود آوردند، صبر پیشه سازم؟ که پیران را فرسوده، جوانان را پیر، و مردان باایمان را تا قیامت و

ملاقات پروردگار اندوهگین نگه می‌دارد! پس از ارزیابی درست، صبر و بردباری را خردمندانه‌تر دیدم.» (نهج البلاغه: ۱۳۷۹ ش.، خطبه ۳).

ایشان، هجوم و یاری مردم جهت بیعت (نهج البلاغه: ۱۳۷۹ ش.، خطبه ۲۲۹) و حضور فراوان بیعت‌کنندگان (همان، خطبه ۳) را عامل برپایی حکومت و قیام می‌دانند.

امام حسن^(ع)

پس از شهادت امام علی^(ع)، حسن بن علی^(ع) به امامت رسید، ولی آن زمان که نیاز به یاری داشت، مردم کوتاهی کردند. هنگامی که خبر حرکت سپاه معاویه به سوی کوفه به امام مجتبی^(ع) رسید، دستور داد که مردم در مسجد جمع شوند. آن‌گاه خطبه‌ای آغاز کرد و پس از اشاره به بسیج نیروهای معاویه، مردم را به جهاد در راه خدا و ایستادگی در مبارزه با پیروان باطل دعوت نمود و لزوم صبر و فداکاری و تحمل دشواری‌ها را گوشزد کرد. امام مجتبی^(ع)، با اطلاعی که از روحیه مردم داشت، نگران بود که دعوت او را اجابت نکنند. اتفاقاً همین‌طور هم شد و پس از پایان خطبه پرشور حضرت، همه سکوت کردند و احدی سخنان آن حضرت را تأیید نکرد. این صحنه به قدری تأسف بار و تکان‌دهنده بود که یکی از یاران دلیر و شجاع امیر مؤمنان^(ع)، که در مجلس حضور داشت، مردم را به خاطر این سستی و افسردگی به شدت توبیخ کرد و آنها را قهرمانان دروغین و مردمی ترسو و فاقد شجاعت خواند و از آنها دعوت کرد که در رکاب امام^(ع) برای جنگ با اهل شام آماده گردند (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ ش.، ج ۱۶: ۳۸). آن حضرت، در خطبه دیگری فرمودند:

«اگر یارانی داشتم که در جنگ با دشمنان خدا با من همکاری می کردند، هرگز خلافت را به معاویه واگذار نمی کردم، زیرا خلافت بر بنی امیه حرام است» (شبر، بی تا، ج ۱: ۳۴۵-۳۴۶).

امام حسین^(ع)

امام حسین^(ع) چون یاران وفادار و باایمانی داشت، دست به قیام زد. مسلم بن عوسجه، یکی از یاران امام حسین^(ع)، در شب عاشورا چنین اظهار کرد:

«به خدا سوگند! اگر بدانیم که کشته می شویم، آنگاه ما را زنده می کنند، سپس می کشند و خاکسترمان را بر باد می دهند و این کار را هفتادبار تکرار می کنند، از تو جدا نخواهیم شد، تا این که در راه تو جان بسپاریم. یک کشته شدن که بیش نیست و آن شهادت است و کرامت جاوید و سعادت ابدی» (مفید، ۱۴۱۳ق.، ج ۲: ۹۲).

خود آن حضرت در شب عاشورا این گونه همراهان خویش را مورد تأیید قرار داد:

«اما بعد [از حمد خدا]، پس به راستی یارانی بهتر از یاران خود و اهل بیتی نیکو کارتر از اهل بیت خود سراغ ندارم. خدا از طرف من به شما جزای خیر عنایت کند.» (همان، ۹۲).

پس می توان گفت یکی از عوامل قیام امام حسین^(ع) وجود یارانی است که دارای ایمان محکم و وفاداری بی نظیر بودند.

امام سجّاد^(ع)

بعد از حادثه کربلا، رعب و وحشت شدیدی بر مسلمین، به ویژه شیعیان حاکم شد و با بروز «فاجعه حرّه» و سرکوب شدید و بی رحمانه نهضت مردم مدینه در سال ۶۳ ه. ق، بر شدت این ترس و ضعف افزوده شد. در آن روزگار، امام سجّاد^(ع) سخت تنها و بی یار مانده بود. لذا فرمود: «مَا بِمَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ عَشْرُونَ رَجُلًا يُحِبُّنَا» (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ ش، ج ۴: ۱۰۴). در تمام مکه و مدینه بیست نفر نیستند که ما را دوست داشته باشند.

در آغاز امامت علی بن الحسین^(ع)، جز پنج نفر پیرو او نبودند: «سعید بن جبیر، سعید بن مسیب، محمد بن جبیر بن مطعم، یحیی بن ام الطویل و ابو خالد کابلی». (کشی، بی تا: ۱۱۵). امام تلاش داشت که همان طرفداران اندک نیز از افتادن در دام طاغوت و بیگانه در امان بمانند. لذا در نامه مفصلی به یکی از آنها از در دام افتادن آنها و فریشان توسط طاغوتیان، هشدار داد (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ق: ۲۵۲).

امام باقر^(ع)

حضرت باقر^(ع) آن یادگار کربلا مانند پدرش علی بن الحسین^(ع) تنها و بی یاور بود. منتهی در دوران آن حضرت، عمر بن عبدالعزیز، که طبق گفته آن حضرت، نجیب دودمان بنی امیه به حساب می آمد، (ابن عبد ربه، ۱۴۰۳: ۴۳۹)، قدم های بزرگی به نفع تشیع برداشت. از جمله: بازگرداندن فدک به فرزندان حضرت فاطمه^(س)، ممنوعیت سب و دشنام بر علی^(ع)، و برداشتن ممنوعیت نوشتن و نقل حدیث که از زمان خلیفه اول شروع شده و در زمان خلیفه ثانی شدت گرفته و در دوران خلفای بعدی به اوج خود رسیده بود (رضوانی، ۱۳۸۴ ش، ج ۱: ۸۴). مجموع این حرکات عمر بن عبدالعزیز، زمینه خوبی را فراهم نموده بود که حضرت امام باقر^(ع) به تربیت شاگردان پردازد و احادیث بی شماری

را به شاگردان تعلیم دهد. شاگردان آن حضرت نیز حقّ مطلب را ادا نمودند و هزاران حدیث را حفظ داشتند (الصدر، بی تا: ۲۹۸). تنها محمد بن مسلم سی هزار حدیث از امام باقر^(ع) و شانزده هزار حدیث از امام صادق^(ع) فراگرفته بود (مفید، ۱۴۱۳ق.: ۲۰۱).

پس از این فرصت طلایی که حضرت کمال استفاده را از آن نمود، در دوران یزید بن عبدالملک (۱۰۱- ۱۰۵ ق.) و هشام بن عبدالملک (۱۰۵- ۱۲۵ ق.) سخت گیری‌ها بسیار زیاد بود. مخصوصاً در دوران هشام که مردی بخیل، خشن، جسور، ستمگر و بی رحم بود؛ (یعقوبی، ۱۳۹۷ش.، ج ۲: ۳۲۸)؛ و برخورد بسیار زشت و خشنی با امام باقر^(ع) داشت (طبری، ۱۴۱۳ق.: ۲۴۰). در نتیجه، تنهایی و بی یاری حضرت نیز به اوج خود رسید.

امام صادق^(ع)

امام صادق^(ع) نیز یاران واقعی برای قیام مسلحانه در اختیار نداشتند. در گفت و گویی که بین امام و سدیر صیرافی بوده، تنهایی و یار واقعی نداشتن امام آشکار می شود (کلینی، ۱۳۶۵، ج: ۲۴۲).

امام موسی کاظم^(ع)

امام کاظم^(ع) نیز یارانی که قیامی گسترده و همه جانبه کنند، در اختیار نداشت. هر چند در گوشه و کنار، برخی از یاران بودند که حضرت از آنان حمایت می کرد. از جمله آن افراد، حسین بن علی مشهور به شهید فخر بود (حسینی تهرانی، ۱۴۲۶ق.، ج ۱۵: ۲۷۰)، که در مدینه علیه دژخیمان «هادی عباسی» قیام کرد و سرانجام به شهادت رسید. موسی بن جعفر^(ع) قبل از قیام به او فرمود:

«گرچه شهید خواهی شد، ولی باز در جهاد و پیکار کوشا باش! این گروه، مردمی پلید و بدکارند که اظهار ایمان می‌کنند؛ ولی در باطن ایمان و اعتقادی ندارند. من در این راه اجر و پاداش شما را از خدای بزرگ می‌خواهم.» (کلینی، ۱۳۶۵ ش.، ج ۱: ۳۶۶).

به سبب همین حمایت موسی بن جعفر^(ع) بود که هادی عباسی، حضرت را به مرگ تهدید کرد (مجلسی، ۱۴۰۴ ق.، ج ۴۸: ۱۵۱). آن حضرت، از علی بن یقین نیز برای نفوذ در دستگاه خلافت هارون و به منظور کمک به شیعیان حمایت نمود (همان، ج ۴۸: ۱۳۶). آنجا که فرصت می‌یافت، صریحاً می‌فرمود که خلافت حقّ ماست و به دست غاصبان به یغما رفته است (سبط بن جوزی، ۱۴۱۸ ق.، ج ۳۱۴).

امام رضا^(ع)

به محض شهادت موسی بن جعفر^(ع)، حضرت رضا^(ع) امر امامت و خلافت خود را آشکار ساخت. به حضرت عرض شد: شما امر بزرگی را اظهار می‌دارید و ما از این ستمگر (هارون الرشید) بر شما می‌ترسیم. حضرت فرمود: «او هر چه می‌خواهد کوشش کند، او را بر من راهی نیست.» (مجلسی، ۱۴۱۴ ق.، ج ۴۹: ۶۹). پذیرش ولایت عهدی در زمان مأمون، جز با تهدید به قتل انجام نگرفت. مأمون با تهدید، امام رضا^(ع) را به پذیرش ولایت عهدی مجبور کرد (مفید، ۱۴۱۳ ق.، ج ۲: ۲۵۹). با این کار، حضرت جان خویش و جان یاران اندکش را حفظ نمود؛ چرا که طرفداران واقعی حضرت در حدّی نبودند که بتوانند دست به یک قیام گسترده بزنند.

امام جواد^(ع)

حضرت جواد^(ع) نیز جز تعدادی انگشت شمار پیرو واقعی نداشت و برای حفظ جان آنها و کمک و یاری شیعیان، اجازه داده بود که در دستگاه حکومتی نفوذ کنند و مناصب حسّاس را در دست بگیرند؛ از این رو، «محمد بن اسماعیل بن بزيعه» و «احمد بن حمزه قمی» مقامات والایی در دستگاه حکومت به دست آورده بودند. همچنین «نوح بن درّاج» قاضی کوفه بود، «حسین بن عبدالله نیشابوری» حاکم سیستان گشت و «حکم بن علی اسدی» به حکومت «بحرین» رسید (پیشوایی، ۱۳۷۷ش: ۵۶۰). اما قدرت این مجموعه، در حدّی نبود که بتوان با کمک آنها یک قیام وسیع و گسترده را به وجود آورد.

امام هادی^(ع)

در فاصله ۲۱۹ ه. ق. (دوران معتصم عباسی) تا ۲۷۰ ه. ق. (دوران المعتمد بالله) تعداد ۱۸ قیام ضدّ حکومت خلفای عباسی رخ داده است که نوعاً با شکست روبه‌رو شده و توسط حکومت عباسی سرکوب شده‌اند. غالب این قیام‌ها، چون از ماهیت و اهداف اسلامی برخوردار نبودند، مورد تأیید امامان و از جمله امام هادی^(ع) قرار نگرفتند. هر چند گروهی از یاران و طرفداران این قیام‌ها، مردمی مخلص و شیعیان واقعی بودند که تا سرحدّ مرگ برای اهداف عالی اسلامی می‌جنگیدند، ولی تعداد آنان ناچیز بود؛ به گونه‌ای که با تکیه بر آنان، امکان رهبری یک قیام وسیع برای امام^(ع) وجود نداشت. غالب مبارزان و انقلابیون نیز کسانی بودند که اهداف اسلامی روشنی نداشتند؛ بلکه بر اثر ظلم و ستمی که بر آنان وارد شده بود، دست به قیام زده بودند و آنجایی که احساس شکست و یا احتمال مرگ می‌دادند، رهبران خویش را تنها می‌گذاشتند و پراکنده می‌شدند (پیشوایی، ۱۳۷۷ش: ۵۷۰ با تلخیص).

شدت خشونت دستگاه خلافت نسبت به شیعیان و طرفداران امام هادی^(ع) باعث شده بود که کسی نتواند علنی از حضرت طرفداری کند. هنگامی که یحیی بن هرثمه، حضرت را بالاجبار از مدینه به سامرا حرکت می داد، فریاد و گریه ای فراوان به گوش رسید؛ ولی هیچ کس عملاً از بردن آن حضرت مانع نشد (سبط بن جوزی، ۱۴۱۸ق.:. ۳۲۲).

امام حسن عسکری^(ع)

اعمال فشار و خشونت خلفای عباسی به حدی بود که در مدت ۹۲ سال، سه نفر از امامان شیعه در سنین جوانی به شهادت رسیدند. حضرت جواد^(ع) در سن ۲۵ سالگی، امام هادی^(ع) در سن ۴۱ سالگی و امام حسن عسکری^(ع) در سن ۲۸ سالگی؛ اما این فشارها بر امام حسن عسکری^(ع) بیش از دیگران بود؛ چون حاکمان عباسی طبق روایات متواتر می دانستند که مهدی موعود از نسل امام حسن عسکری^(ع) است. لذا برای جلوگیری از نفوذ آن حضرت، او را مجبور کرده بودند که هر هفته روزهای دوشنبه و پنجشنبه در دربار حاضر شود (فتال نیشابوری، ۱۳۸۱: ۲۷۴؛ طبرسی، بی تا: ۳۷۶).

به همین سبب، یاران حضرت به شدت تحت فشار بودند و از پوشش های غیرملموس برای ارتباط با امام استفاده می کردند، مثلاً عثمان بن سعید عمری، از نزدیک ترین یاران حضرت، زیر پوشش روغن فروشی فعالیت می کرد. از این گذشته، اغوای منحرفانی چون «ابن ماهویه» و امثال او و عدم معرفی امام حسن عسکری^(ع) به عنوان جانشین امام هادی^(ع) در زمان امام هادی^(ع) باعث شک و تردید شیعیان در امر امامت او شده بود. خود آن حضرت در این زمینه می فرماید: «هیچ یک از پدرانم مانند من گرفتار شک و تزلزل شیعیان در امر امامت نشده اند» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق.:. ۴۸۷). و خود این مسئله در تقلیل یاران حضرت مؤثر بود.

امام دوازدهم^(ع)

هر چند ظهور حضرت مهدی^(ع) به علائم و شرایط وابسته است، ولی از مهم‌ترین شرایط قیام آن حضرت، فراهم شدن ۳۱۳ نفر یار و پیرو به‌عنوان هسته اصلی و مرکزی و ۱۰ هزار نیروی کمکی است. در روایتی از امام باقر^(ع) نقل شده است که حضرت فرمودند: «به خدا سوگند! سیصد و ده نفر و اندی، بدون وعده در مکه پیش او^(ع) گرد می‌آیند که در میان آنان ۵۰ زن است» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۲: ۲۲۲).

از خود آن حضرت نقل شده است که فرمود: «اگر شیعیان ما - که خدای آنان را بر انجام طاعت خویش موفق بدارد - در راه ایفای پیمانی که بر دوش دارند، همدل می‌شدند، میمنت دیدار ما از ایشان به تأخیر نمی‌افتاد.» (همان، ج ۵۳: ۱۷۷).

امام صادق^(ع) فرمود: «قائم از مکه قیام نمی‌کند تا حلقه کامل گردد. گفتم: چند نفر حلقه را کامل می‌کند؟ فرمود: ده هزار نفر» (نعمانی، ۱۳۹۷ش: ۳۰۷).

قیام مسلحانه امام از دیدگاه زیدیه

قیام مسلحانه امام از طرف اندیشمندان زیدیه به‌عنوان یکی از شرایط امام و در کلام بعضی نیز به‌عنوان طریق شناخت امام مطرح شده است که در ذیل مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد.

لزوم قیام مسلحانه در اندیشه زید

زیدبن علی در گفت‌وگویی که بین او و برادرشان امام باقر^(ع) بوده، اندیشه قیام مسلحانه را مطرح می‌کند و شرط امام‌بودن را جهاد در راه خدا و دفاع از حریم مردم

می‌داند و کسی را که در خانه نشسته و استراحت کند، امام نمی‌داند (کلینی، ۱۳۶۵ق.، ج ۱: ۳۵۷). استاد علی ربّانی گلپایگانی (۱۳۸۱) درباره این گفت‌وگو می‌فرماید:

«علاوه بر ضعف سندی این روایت، آنچه از این روایت به دست می‌آید، این است که زید در مسئله امامت این نظریه را مطرح کرده است که امام باید دست به قیام مسلحانه با ظالمان بزند، ولی این که او تا پایان عمر بر این عقیده باقی مانده استفاده نمی‌شود» (۱۱۱).

موضوع پیچیده در تاریخ نهضت زید، مسئله کیفیت دعوت اوست. آیا او ادعای امامت داشت و امامت خود را تبلیغ می‌کرد یا یک مرد جهادگر و انقلابی بود و بر آن بود که عوامل ستم و زورگویی را از میان بردارد، آن‌گاه مردم درباره پیشوای خود بیندیشند. به عبارت دیگر، آن کس که گام به میدان جهاد می‌نهد، گاهی نظرش این است که راه را برای ترقی و تعالی امت، باز کند، بی آن که پس از ازاله مانع، خود را پیشوای امت قلمداد کند و گاهی از روز نخست مدعی امامت بوده و راه را برای تثبیت خود، باز می‌کند. در مجموع، از سخنان زید و در نامه‌ها و خطبه‌ها، جمله‌ای که از آن، دومی فهمیده شود، دیده نمی‌شود (سبحانی، ۱۳۹۳ش.، ج ۷ و ۸: ۱۴۳؛ صدوق، ۱۳۷۸ق.، ج ۱: ۳۴۸). دقت در کلماتی که از وی نقل شده، حاکی از آن است که او امام جهاد بوده تا مسیر را برای امام واقعی باز کند. برخی از کلمات او چنین است:

«سپاس خدای را که دین مرا به حد کمال رساند پس از آنکه من از جدم، رسول خدا، شرمنده بودم که به نزد او بروم در حالی که امتش را به کار نیک وادار نکرده و از کار بد باز نداشته‌ام» (سیاغی، ۱۳۸۸ش.، ج ۱: ۱۰۲؛ خوارزمی، ۱۳۶۷ش.، ج ۲: ۱۰۸).

و نیز: «بدانید هیچ جمعیتی تلاش در راه خدا را رها نکرده‌اند، مگر این که خوار و ذلیل شده‌اند» (همان).

ابوعبدالله حمیدان بن یحیی قاسمی (۱۳۲۴ق.) از اندیشمندان زیدیه شرط جهاد و دفاع از مؤمنین را از قول زید بن علی نقل می‌کند (۱۵۲). امام ابوزهره (بی‌تا) در تبیین عقاید زید بن علی، اندیشه لزوم قیام مسلحانه امام را به زید نسبت می‌دهد: «همانا زید برای استحقاق امامت از آل‌البیت، شرط کرده است که امام خروج کند در حالی که دعوت به خود می‌کند» (۱۹۶).

وی در جای دیگر سیاق تاریخی را دلیل بر ادعای زید در امام بودنش می‌داند (۱۷۰). شهرستانی (۱۳۶۴ش.) نیز در الملل و النحل، اعتقاد قیام مسلحانه امام را به زید بن علی نسبت می‌دهد (ج ۱: ۱۸۱). به نظر می‌رسد زیدیه برای توجیه قیام‌های خودشان، چنین اندیشه‌ای را به زید نسبت می‌دهند.

لزوم قیام مسلحانه امام در بین اندیشمندان زیدیه

همه اندیشمندان زیدیه قیام مسلحانه امام را لازم و از شروط اصلی امام می‌دانند. اینک به نمونه‌هایی از نظریات اندیشمندان زیدیه در این زمینه می‌پردازیم:

قاسم بن ابراهیم (۱۴۲۱ق.) از بزرگان زیدیه، با توجه به آیه «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» (یوسف / ۱۰۸)؛ امامت را به کسانی اختصاص می‌دهد که جهاد و قیام داشته باشند. بدین صورت که بعد از رحلت پیامبر (ص) از امتش فقط علی و حسن و حسین (ع) و امامان زیدیه به دعوت به سوی خداوند پرداختند و در این راه، جهاد و قیام و بذل جان کردند (۵۷۸).

منصور بالله (۱۴۲۲ق.) نیز با استدلال به آیه «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج / ۷۸)؛ امامت را در فرزندان امام حسن و حسین (ع) به شرطی که جهاد کنند، معرفی می‌کند. بدین صورت که آیه شریفه بر وجوب جهاد دلالت دارد و در بین فرزندان ابراهیم (ع)، یهودیان و مسیحیان که دشمن اسلام هستند، پس خارج از حکم جهاد هستند و بقیه مسلمین و قریش باقی می‌مانند که چون امامت به فرزندان حسن و حسین (ع) اختصاص دارد پس وجوب جهاد بر امامانی که از نسل حسنین باشد، تعلق می‌گیرد و آنان امامان زیدی هستند (ج ۱: ۴۴۴).

ابراهیم بن محمد بن احمد مویدی (۱۴۲۲ق.)، امامت را بعد از امام حسن و حسین (ع) در اولاد آنها می‌داند به شرطی که قیام کنند، و این قول را به اکثر زیدیه نسبت می‌دهد (۱۷۴).

احمد بن محمد بن صلاح الشرفی (۱۴۱۵)، قدرت بر قیام را از شرایط امامت می‌داند تا ثمره امامت حاصل شود (ج ۲: ۱۳۲). در جای دیگر، اجماع امت را بر کسی از فرزندان امام حسن و حسین که قیام و جهاد کند، شرط امام شدن مطرح می‌کند (همان: ۱۳۶).

عبدالله بن محمد بن اسماعیل حمیدالدین (۱۴۲۴ق.)، خروج و قیام را با توجه به شرایط جور خلفای گذشته، شرط امامت می‌داند (۱۳۹). احمد محمود صبحی (۱۴۱۰ق.) در تبیین آرای کلامی امام یحیی بن حمزه از اندیشمندان زیدیه می‌نویسد:

«مردم در طریق اثبات امام چهار دسته‌اند؛... دسته دوم؛ گروهی که قائل هستند همانا طرق شناخت امام، دعوت و خروج است. گروه زیدیه به غیر صالحیه از زیدیه، بر این رأی هستند. پس همانا زیدیه قائل هستند که طریق امامت دعوت و خروج می‌باشد در غیر سه امام؛ علی و حسن و حسین علیهم السلام، پس همانا طرق امامت این سه امام، نص می‌باشد.» (۱۵۸).

وی همین مطلب را در جای دیگر از کتابش آورده و نیز با دلیل دعوت و خروج، طریق امام بودن را بررسی کرده است (همان: ۱۸۲). دکتر ناجی حسن (۱۹۸۶م.) در کتاب *الزیدیّه* منسوب به صاحب بن عباد نیز دعوت و خروج را طریق امامت برای کسی که صلاحیت امامت را داشته باشد، می داند و نص بر امامت را فقط در امام علی و حسنین (ع) می پذیرد (۲۱۱-۲۱۷).

شهرستانی (۱۳۶۴ش.) قول به قیام مسلحانه امام را به گروه صالحیه (بتریه) از زیدیّه نسبت می دهد (ج ۱: ۱۸۸)؛ و در مورد سلیمانیه (جریریّه) با ردّ تقیّه به این مسئله اشاره می کند (همان: ۱۸۶). همچنین اندیشه خروج و قیام امام، از خطبه ادریس بن عبدالله یکی از امامان زیدیّه استفاده می شود (صبحی، ۱۴۱۱ق: ۹۲). امام قاسم رسی در باب امامت چنین می گوید:

«امامت بعد از امام حسن و حسین علیهما السلام، به کسی از فرزندان این دو می رسد که قیام کند و مردم را به طاعت الهی دعوت کند و جامع شرایط امامت باشد.» (همان: ۱۱۱).

همین مطلب را یحیی بن الحسین معروف به الهادی الی الحق و احمد بن یحیی بن المرتضی معروف به المهدی لدین الله نیز بیان می کند (همان: ۱۲۰ و ۲۸۲؛ هادی الی الحق، ۱۴۲۱ق: ۵۶ و ۵۳۷).

بررسی ادله زیدیّه

زید بن علی هیچ وقت ادعای امامت نکرد و امامت امام باقر (ع) را پذیرفته بود (ابن شهر آشوب، بی تا، ج ۴: ۱۹۷). وی پس از شهادت امام باقر (ع) نیز امامت امام جعفر

صادق^(ع) را پذیرفته بود؛ مرحوم شیخ صدوق در *امالی* خود، از عمرو بن خالد از زید بن علی نقل می‌کند که زید گفت:

«در هر زمانی، شخصی از اهل بیت پیامبر^(ص) حجت خدا بر مردم می‌شود و حجت خدا امروز برادرزاده‌ام جعفر بن محمد است، هر که از او پیروی کند گمراه نمی‌شود، و آن کس که با او از در مخالفت وارد شود، رستگار نمی‌گردد.» (صدوق، ۱۳۶۲ش: ۵۵۴ و مجلسی، بی‌تا، ج ۴۶: ۱۷۳).

قیام وی برای اهدافی مانند امر به معروف و نهی از منکر، اصلاح امت اسلامی، شهادت امام حسین^(ع) به دست بنی امیه و واقعه حرّه بوده است. آنگاه که زید، سپاه خود را آرایش نظامی داد و پرچم‌ها به اهتزاز درآمد، دست به سوی آسمان بلند کرد و گفت:

«ستایش خدایی را که دین مرا کامل کرد. به خدا سوگند، دوست ندارم که با پیامبر صلی الله علیه و آله ملاقات کنم در حالی که امت او را امر به معروف و نهی از منکر نکرده باشم.» (سیاغی، ۱۳۸۸ش: ج ۱: ۱۰۲؛ خوارزمی، ۱۳۶۷ش: ج ۲: ۱۰۸).

عبدالله بن مسلم می‌گوید: با زید بن علی به سوی مکه حرکت کردیم، نیمه شب شد. او ستاره «ثریا» را نشان داد، و به من گفت: آیا این ستاره را می‌بینی؟ آیا امکان دارد که کسی به آن دسترسی پیدا کند؟ گفتم: نه. او گفت: به خدا سوگند، دوست دارم دستم به آن برسد، سپس از آنجا به زمین بیفتم و تگه تگه شوم؛ ولی بتوانم در میان امت اسلامی صلح و صفا را برقرار کنم (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۹ق: ۸۷). او انگیزه قیام خود را ضد خلفای ستمگر اموی چنین بیان می‌کرد:

«من بر خاندان بنی‌امیه شوریدم؛ زیرا که جدم حسین^(ع) را کشتند و در جنگ حرّه بر جان و مال و آبروی مردم مدینه یورش بردند، آنگاه خانه خدا را با منجنیق سنگباران کردند و به آتش کشیدند.» (بغدادی، ۱۴۰۸ق: ۲۵).

بنابراین، زیدبن علی خودش ادعای امامت نداشت؛ بلکه پیروانش چنین نسبتی به وی می‌دهند و قیام را از شرایط امام یا طریق شناخت امام می‌دانند.

اندیشمندان زیدیه نیز دلیلی بر وجوب قیام مسلحانه امام را به‌عنوان یکی از شرایط امام نمی‌آورند و با این که نصّ در امام را در مورد امام علی و حسن و حسین^(ع) قبول دارند، و با این که در برخی مواقع این سه امام قیام مسلحانه نکردند؛ اما یک‌باره از این راه عدول کرده و شرط قیام را بدون دلیل مطرح می‌کنند. علامه مجلسی (بی‌تا: ۲۸۲) زیدیه را در اصول و فروع خود مخصوصاً در امامت بدون دلیل و حجت می‌داند. استدلالی که با آیه ۷۸ سوره حج بر وجوب جهاد و قیام مسلحانه بر امام توسط منصور بالله، اندیشمند زیدی، شده به اتفاق مفسرین اسلامی خارج از موضوع جهاد به‌معنای قیام مسلحانه است. جهاد در این آیه بیشتر به‌معنای جهاد اکبر و همان مبارزه با نفس و شیطان است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۴: ۴۱۲). استدلال به آیه ۱۰۸ سوره یوسف نیز بر مدّعی زیدیه باطل است؛ زیرا تبعیت از پیامبر به صورت عمومی می‌تواند شامل هر مسلمانی باشد و دعوت به توحید و ایمان بدون جهاد هم میسر است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ج ۱۰: ۹۶). ابوزید علوی، از اندیشمندان زیدیه، شرط اساسی امامت را مسئله امر به معروف و نهی از منکر و اقدام عملی به جهاد مطرح می‌کند و می‌گوید:

«درست است که امام باید از میان عترت باشد، اما علاوه بر آن کسی از عترت شایستگی امامت می‌یابد که دست به شمشیر برد و به جهاد و امر به معروف و نهی از منکر بپردازد» (صدوق، ۱۳۷۴ق: ج ۱: ۱۱۷).

از نظر ابوزید، افرادی از عترت که به جهاد نپردازند، هر چند بسیار فاضل، عالم و عابد باشند، لیاقت امامت ندارند؛ چون این امور نافله‌اند، ولی جهاد فریضه است که تارک آن نمی‌تواند امام باشد. جواب ابن‌قبه رازی، از اندیشمندان امامیه، در این مورد این است:

«اگر کثرت جهاد دلیل جواز امامت باشد، باید امام حسین^(ع) مستحق‌تر از امام حسن^(ع) نسبت به امر امامت باشد، چون امام حسن^(ع) با معاویه صلح نمود، ولی امام حسین^(ع) تا دم شهادت به جهاد مشغول بود. علاوه بر این، ما فضل جهاد و فریضه بودن آن را انکار نمی‌کنیم، لکن می‌دانیم که پیامبر اکرم^(ص) تا اعوان و انصار پیدا نکردند به جهاد نپرداختند. امام علی^(ع) نیز عین همان روش پیامبر^(ص) را داشتند. امام حسن^(ع) نیز تصمیم به جهاد گرفت، ولی وقتی که دید کسی او را یاری نمی‌کند، خانه نشینی را انتخاب نمود. پس جهاد زمانی واجب است که اعوان و انصاری وجود داشته باشد. افزون بر این، فرد آگاه، از مجاهد بی‌خبر افضل است و همه عقول بر این اجماع دارند. هرکسی که دست به شمشیر برد، لزوماً عالم به شرایط و کم‌وکیف جهاد نیست و احکام جهاد را نمی‌داند. هرکسی نمی‌داند که جهاد کی واجب می‌شود، کی باید ترک شود، با مردم چگونه برخورد کند و درباره خون‌ها و اموال و نوامیس چه وظیفه‌ای دارد.» (همان، ج ۱: ۱۱۸-۱۲۰).

امر به معروف و نهی از منکر و جهاد با این که از مهم‌ترین فرایض هستند، اما قطعاً با توجه به اثبات عصمت و اعلم بودن برای امام، تشخیص شرایط و زمان قیام مسلحانه به‌عهده امام معصوم در زمان خودش بوده است. یکی از دلایل اندیشمندان زیدیه بر قیام مسلحانه امام این بود که ثمره امامت با قیام به‌دست می‌آید (ابن‌صلاح شرفی، ۱۴۱۵، ج ۲:

(۱۲۳)، در حالی که امامان زیدی هیچ وقت نتوانستند به ثمره امامت با قیام مسلحانه برسند و معمولاً مغلوب و کشته می شدند.

نتیجه گیری

لزوم قیام امام به عنوان شرط اساسی برای امام، نزد امامیه پذیرفته نیست و قیام امام با توجه به شرایط هر امام، قابل تبیین است. با توجه به صفت عصمت و علم امام، تشخیص شرایط و اقدام به قیام مسلحانه برعهده امام است. از مهم ترین دلایل عدم قیام برخی از امامان امامیه به عدم انصار، به اصل ثابت حفظ اسلام می توان اشاره کرد.

اما اندیشمندان زیدیّه (نه خود زید) لزوم قیام امام را در هر شرایطی مطرح می کنند و آن را یکی از شروط اساسی امام می دانند که به دلایل عقلی و نقلی مستند نیست؛ ولی با توجه به صفت عصمت امام نزد امامیه، تشخیص زمان و شرایط قیام به دست امام هر عصر است.

پی نوشت

^۱ الامامُ كُلُّ مَنْ أَقْتَدَى بِهِ وَقُدِّمَ فِي الْأُمُورِ - الامامُ كُلُّ مَنْ اتَّمَّ بِهِ قَوْمٌ.

^۲ جهت اطلاع بیشتر ر.ک. الفرق بين الفرق و بيان الفرقه الناجيه منهم: ۲۲ و مقالات الإسلاميين و اختلاف المصلين: ۶۶ و الملل و النحل، ج: ۱، ۱۸۳ و بحوث في الملل و النحل، ج: ۷، ۴۵۳ و الزيديه بين الاماميه و اهل السنه: ۵۷۶.

^۳ این گفت و گو در بخش دوم همین نوشتار آورده شده است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم. ترجمه مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۳ ش.). قم: دارالقرآن الکریم.
- نهج البلاغه. (۱۳۷۹ ش.). ترجمه محمد دشتی. ج ۱. قم: مشهور.
- ابن ابی الحدید، هبه الله بن محمد. (۱۳۷۸-۱۳۸۳ ش.). شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید. قم: مکتبه آیه الله المرعشی.
- ابن بدرالدین، حسین. (۱۴۲۲ق.). ینابیع النصیحة فی العقائد الصحیحة. ج ۲. صنعاء: مکتبه البدر.
- ابن حسن رصاص، احمد. (۱۴۲۴ق.). مصباح العلوم فی معرفة الحی القیوم. تحقیق دکتر مرتضی بن زیدی محطوری. ج ۲، صنعاء: مکتبه البدر.
- _____ . (۱۹۹۹م.). مصباح العلوم فی معرفة الحی القیوم. (۱۴۱۴ق.). تحقیق دکتر محمد عبدالسلام کفافی و مرتضی بن زید محطوری، ج ۱. صنعاء: مرکز بدر العلمی و الثقافی.
- ابن شعبه حرانی، حسن. (۱۴۰۴ق.). تحف العقول. قم: انتشارات جامعه مدرسین قم.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی. (بی تا). المناقب. قم: علامه.
- ابن صلاح شرفی، احمد بن محمد. (۱۴۱۵ق.). عدة الأكياس فی شرح معانی الأساس. ج ۱. صنعاء: دار الحکمة الیمانیة.
- ابن عبد ربّه، احمد بن محمد. (۱۴۰۳). عقد الفرید. بی جا: دارالکتاب العربی.
- ابن فارس، احمد. (۱۴۱۸ق.). معجم المقاییس فی اللغة. بیروت: دارالفکر.
- ابن محمد بن علی، قاسم. (۱۴۲۱ق.). الأساس لعقائد الأكياس. ج ۳. صعده: مکتبه التراث الإسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۲۰۰۰م.). لسان العرب. بیروت: دار صادر.

ابن یحیی القاسمی، ابو عبدالله حمیدان. (۱۴۲۴ق.). *مجموع السید حمیدان*. ج ۱. صعده: مرکز اهل البيت للدراسات الاسلامیه.

ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین. (۱۴۱۹ق.). *مقاتل الطالبیین*. بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

ابوزهره، الامام محمد. (بی تا). *الامام زید حیاته و عصره آرائه و فقهه*. قاهره: دارالعربی. اشعری قمی، سعد بن عبدالله. (۱۳۶۰ش). *المقالات و الفرق*. ج ۲. بی جا: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.

اشعری، ابوالحسن. (۱۴۱۱ق.). *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*. ج ۳. ویرسپادن: فرانس شتاینر آلمان.

امام حنفی، سید عبدالله. (۱۴۲۶ق.). *نقد الزیدیه للمذاهب الکلامیه*. ج ۱. قاهره: مکتبه الثقافه الدینیة.

بحرانی، ابن میثم. (۱۴۰۶ق.). *قواعد المرام فی علم الکلام*. قم: مکتبه آیت الله مرعشی. بغدادی، عبدالقاهر. (۱۴۰۸ق.). *الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجیه منهم*. بیروت: دار الجیل، دارالآفاق.

پیشوایی، مهدی. (۱۳۷۷ش.). *سیره پیشوایان*. قم: مؤسسه امام صادق (ع).

حسینی تهرانی، سید محمدحسین. (۱۴۲۶ق.). *امام شناسی*. ج ۳. مشهد: علامه طباطبائی. حمصی رازی، سدیدالدین. (۱۴۱۲ق.). *المنقذ من التقليد*. ج ۱. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

حمیدالدین، عبدالله بن محمد بن اسماعیل. (۱۴۲۴ق.). *الزیدیه قرأته فی المشروع و بحث فی المكونات*. ج ۱. صنعاء: مرکز الراءد.

- خوارزمی، موفق بن احمد. (۱۳۶۷ق.). *مقتل الحسین*. تحقیق محمد سماوی. نجف اشرف: مطبعة الزهراء.
- ربانی گلپایگانی، علی. (۱۳۸۱ش.). *فرق و مذاهب کلامی*. چ ۱. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- رسی، قاسم بن ابراهیم. (۱۴۲۱ق.). *مجموع کتب و رسائل القاسم بن ابراهیم الرسی*. چ ۱. صنعاء: مؤسسة الإمام زید بن علی.
- رضوانی، علی اصغر. (۱۳۸۴ش.). *شیعه شناسی و پاسخ به شبهات*. چ ۲. تهران: نشر مشعر.
- سبحانی، جعفر. (۱۳۹۳ش.). *فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی*. ترجمه علیرضا سبحانی. چ ۱. قم: توحید.
- سبط ابن جوزی، یوسف بن قزاو علی. (۱۴۱۸ق.). *تذکره الخواص من الأمة فی ذکر خصائص الأئمة*. چ ۱. قم: منشورات الشریف الرضی.
- سیاغی، شرف الدین حسین بن احمد. (۱۳۸۸ق.). *الروض النضیر شرح مجموع الفقه الكبير*. چ ۲. طائف: مكتبة المؤید.
- شبر، سید عبداللّه. (بی تا). *جلاء العیون*. قم: مكتبة بصیرتی.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم. (۱۳۶۴ش.). *الملل و النحل*. چ ۳. قم: الشریف الرضی.
- شیخ مفید، محمد بن نعمان. (۱۴۱۳ق.). *الإختصاص*. قم: کنگره شیخ مفید.
- _____ (۱۴۱۳ق.). *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*. چ ۱. قم: کنگره شیخ مفید.
- _____ (۱۴۱۳ق.). *اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات*. قم: المؤتمر العالمي لالیفیه الشیخ المفید.

- _____ (بی تا). **الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد**. ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی. چ ۲. تهران: اسلامیة.
- _____ (۱۴۱۳ق.). **النکت الاعتقادیة**. قم: المجمع العالمی لاهل البيت. صبحی، احمد محمود. (۱۴۱۰ق.). **الامام المجتهد یحیی بن حمزه و آرائه الکلامیة**. چ ۱. بی جا: منشورات العصر الحدیث.
- _____ (۱۴۱۱ق.). **فی علم الکلام**. چ ۲. بیروت: دارالنهضة العربیة. صدر، سید حسن. (بی تا). **تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام**. تهران: منشورات الاعلمی. صدوق، محمد بن علی. (۱۳۷۴ق.). **کمال الدین و تمام النعمة**، ترجمه کمرهای. چ ۱. تهران: انتشارات اسلامیة.
- _____ (۱۳۶۲ش.). **الأمالی**. تهران: انتشارات کتابخانه اسلامیة.
- _____ (۱۳۷۸ق.). **عیون أخبار الرضا علیه السلام**. چ ۱. تهران: نشر جهان.
- _____ (۱۳۹۵ق.). **کمال الدین و تمام النعمة**. چ ۲. تهران: انتشارات اسلامیة.
- _____ (۱۳۸۶ق.). **محلل الشرایع**. قم: انتشارات مکتبه الداوری.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق.). **المیزان فی تفسیر القرآن**. چ ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. (بی تا). **اعلام الوری باعلام الهدی**. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- طبری، محمد بن جریر بن رستم. (۱۴۱۳ق.). **دلائل الإمامة**. چ ۱. قم: بعثت.
- طوسی، نصیرالدین. (۱۴۰۵ق.). **تلخیص المحصل المعروف به نقد المحصل**. چ ۲. بیروت: دارالاضواء.
- فتال نیشابوری، محمد بن احمد. (۱۳۸۱ش.). **روضه الواعظین**. قم: دلیل ما.
- کشی، محمد بن عمر. (بی تا). **اختیار معرفة الرجال**. قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵ش.). *الاصول من الکافی*. ج ۴. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ق.). *بحار الأنوار*. بیروت: مؤسسة الوفاء.

_____ (بی تا). *حق الیقین*. بی جا: انتشارات اسلامیه.

مظفر، محمدحسین. (۱۴۲۲ق.). *دلائل الصدق*. ج ۱. قم: مؤسسه آل البيت.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴ش.). *تفسیر نمونه*. ج ۱. تهران: دارالکتب الإسلامیه.

منصور بالله، عبدالله بن حمزه. (۱۴۲۲ق.). *مجموع رسائل الإمام المنصور بالله*. ج ۱. صنعاء: مؤسسة الإمام زید بن علی.

مؤیدی، ابراهیم بن محمد بن احمد. (۱۴۲۲ق.). *الاصباح علی المصباح فی معرفة الملك الفتح*. ج ۱. صنعاء: مؤسسة الامام زید بن علی.

میرسید شریف، علی بن محمد. (۱۴۱۲ق.). *التعريفات*. تهران: ناصر خسرو.

ناجی، حسن. (۱۹۸۶ق.). *الزیدیه، منسوب به صاحب بن عباد*. ج ۱. بیروت: الدار العربیة للموسوعات.

نعمانی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۹۷ق.). *الغیبة للنعمانی*. ج ۱. تهران: نشر صدوق.

نوبختی، حسن بن موسی. (۱۳۸۸ق.). *فرق الشیعة*. ج ۲. قم: مکتبه الفقیه.

هادی الی الحق و یحیی بن حسین بن قاسم بن ابراهیم. (۱۴۲۱ق.). *مجموع رسائل الإمام*

الهادی الی الحق القویم یحیی بن الحسین بن قاسم بن ابراهیم. ج ۱. صنعاء: مؤسسه الإمام زید بن علی.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. (۱۳۹۷ق.). *تاریخ یعقوبی*. بیروت: دار صادر.